تکثر قومی - مذهبی و تأثیر آن بر امنیت

با نگاه ویژه به استان گلستان

عبدالله شاهینی*

استان گلستان جزو معدود مناطق کشور است که در آن با تنوع و تکثر قومی - مذهبی فراوانی مواجه است که هر یک از اقوام و یا گرایش های مذهبی، خود دارای فرهنگ و مناسبات خاص خود هستند. به گونه ای که جدای از مشترکات فرهنگی، در نگاه به تمایزات آنان بیننده خود را با معجونی از فرهنگ ها، آداب و رسوم متمایز از هم مواجه می بیند.

اقوامی که هر یک از آنان توانسته اند به نام ملت ایران صاحب فکر و اندیشه و رشدی عمیق در عرصه فرهنگ و سیاست شوند؛ در این خصوص امام خمینی، بدون آن که جمعیتی و یا قومی را استثناء کند؛ می فرماید: «نام بزرگ ملت ایران، در عالم به رشد سیاسی ثبت شد.»(۱)

دو رویکرد به تنوع و تکثر قومی - مذهبی

با توجه به چنین واقعیتی، نسبت به آن دو رویکرد وجود دارد، یکی آن که بی توجه به آن واقعیت خواهان یکسان سازی فرهنگی، پایبندی به اصول مشترک و نادیده گرفتن نقاط تفاوت باشیم، به گونه ای که مرور زمان منجر به محو آن تفاوت ها و اختلاف ها شود. از این منظر هر نوع رسمیت تکثر مقدمه ای برای سهم خواهی و در نهایت منجر به ناامنی خواهد شد. البته وحدت و انسجام نیز از این دیدگاه معنای خاصی یافته به نحوی که مهم ترین مؤلفه وحدت همان پایبندی و التزام به فکر و اندیشه حاکم و تمرکزگرایی فکری خواهد شد، تا آن حد که هر نوع تکثر و تنوع فرهنگی مخل به وحدت و انسجام جامعه معرفی می شود و اما در رویکرد دوم با پذیرش و رسمیت بخشیدن به تنوع و تکثر جامعه نه فقط آن را مضر نمی شناسد، بلکه از باب «اختلاف امتی رحمه» آن را در سایه تعامل و شناخت متقابل زمینه ای جهت تضارب آراء می داند که در نهایت بهترین افکار و اندیشه ها مجال روئیدن پیدا می کنند. در این دیدگاه، تنوع و تکثر به عنوان عنصری مطلوب نه فقط قابل امحاء و یا یکسان سازی نیست بلکه می بایست با تقویت روحیه تحمل زمینه را جهت گفتمان و طرح نقاط افتراق و شناسایی واقعی آنها مهیا کرد. از همین روست که با رسمیت بخشیدن به تفاوت ها و با جلب مشارکت جدی همگی آن گرایش ها، هر یک از آنان می بایست متناسب با وزن اجتماعی خاص خود در قدرت سهیم شوند. آنگاه که در مسیر انتخاباتی دموکراتیک وزن اجتماعی آن گرایش ها مشخص و معین شد هر یک به اندازه همان وزن، باید سهم خود را از قدرت داشته باشد. البته در این جا دو نکته قابل طرح است:

۱- محروم کردن اقوام و گرایش های مذهبی - سیاسی از سهم در قدرت متناسب با وزن اجتماعی شان، فعالیت و جنبش آنان را به زیرزمین برده و آن را تبدیل به فعالیت براندازی خواهد کرد، این دقیقاً همان چیزی است که مخل امنیت کشور شمرده می شود. بنابراین پذیرش فعالیت رسمی و در چارچوب قانون و سهم طلبی و سهم خواهی هر یک از اقوام و گرایش های مذهبی - سیاسی نه فقط خللی در امنیت وارد نمی کند، بلکه تضمین کننده امنیت و بیمه کننده آن نیز خواهد بود.

۲- همان گونه که محروم کردن از سهم در قدرت، مخل به امنیت می باشد به همان میزان نیز زیاده طلبی و تمامیت خواهی گروهی و یا قوم گرایی افراطی به امنیت جامعه لطمه زده و از دو ناحیه جامعه را با مشکل مواجه می کند. همین زیاده طلبی بهانه ای به دست مخالفان می دهد و چه بسا زمینه سرکوب و نادیده گرفتن همه گروه ها و اقوام را فراهم می آورد و در نهایت منجر به تحمیل دیکتاتوری به جامعه خواهد شد.

دوم آن که در صورت تفوق گروه و یا قوم زیاده طلب نیز بر فرض اگر هم از راه های دموکراسی به آن تفوق دست یافته باشند، جامعه دچار دیکتاتوری اکثریت خواهد شد که دقیقاً با روح دموکراسی منافات خواهد داشت. چرا که در دموکراسی واقعی نه اکثریت خواهان محو اقلیت است و نه اقلیت می خواهد که در جای اکثریت بنشیند. بنابراین دیدگاه، امنیت رابطه تنگاتنگی با مشارکت و پذیرش تنوعات جامعه دارد. در گام نخست، تنوعات و تکثرات جامعه به رسمیت شناخته می شود. سپس در چارچوب مشخص شده اصول دموکراسی هر یک از سهم در قدرت بهره مند شده و آنگاه که هر یک احساس تعلق خاطر به قدرت حاکم و دست داشتن در آن را کردند بدون تردید در حفظ و نگهداری آن نیز خود را مسؤول می دانند.

رسمیت تنوعات، مشارکت، امنیت

در نقطه مقابل آنگاه که هر یک از گرایش ها و اقوام، خود را نسبت به قدرت حاکمه، بیگانه و غیر خودی به حساب آورند، قهراً انگیزه ای جهت حفظ و پایداری از آن در خود احساس نخواهد کرد. در اینجاست که با سست شدن تعلقات گروهها و اقوام، امنیت کل جامعه به خطر می افتد. در این دیدگاه در واقع خطر امنیتی نه ناشی از دشمن بلکه ناشی از سست شدن تعلقات آحاد جامعه به قدرت و حاکمیت می باشد. آن هنگام که احساس تعلق به حاکمیت در بین آحاد جامعه، اقوام و گروه های اجتماعی - سیاسی از بین رفت، بهترین زمینه جهت موفقیت دشمنان و بدخواهان خارجی خواهد بود. از این رو هرچه ضریب جلب مشارکت مردم و گروه ها را در حاکمیت بالا ببریم به همان میزان نیز ضریب امنیت بالا خواهد رفت.

در این خصوص، امام خمینی تمام ملت ایران را با هر قوم و مذهبی صاحب فرصت های برابر و حقوق مساوی می داند، لذا می فرماید: «این مملکت مال همه ماست، مال اقلیت های مذهبی ما، مال مذهبیون ما. مال برادران اهل سنت ما. همه ما با هم هستیم... ما پیوستگی خودمان را به اقلیت های مذهبی اعلام می کنیم.»(۲)

با توجه به آنچه که گذشت در خصوص نسبت بین اقوام و اقلیت های مذهبی با امنیت می توان مبانی تحکیم امنیت را به قرار ذیل برشمرد:

۱- وحدت ملی

بدون تردید انسجام و وحدت ملی مانند چتری که بر سر همه گروه ها و اقوام گشوده می شود حتی مهم تر از مؤلفه های ایدئولوژیک، اساسی ترین عنصر در حفظ و پایداری امنیت جامعه خواهد بود. هنگامی که در جنب کثرت، به وحدت نیز تأکید و وحدت در عین کثرت پذیرفته شود، جامعه به سمت شناخت مشترکات خود با همدیگر و مقابله با دشمنان مشترک خواهد رفت.

باید توجه داشت که برداشت عده ای از شعار وحدت همان «همه با من» است که مسلماً این تلقی همان «خود ملاک بینی» و در نهایت از استبداد و خودکامگی سر درمی آورد. در حالی که وحدت به معنای «همه با هم» و در متن خود پذیرش کثرت و تنوع را نیز دارد.

۲- مشارکت

با توجه به نسبت مستقیم بین مشارکت و امنیت، می بایست به سمت تشکیل شوراهای محلی و توسعه اختیارات آن پیش رفت. شوراهایی که با به دست گرفتن ابزار لازم قدرت، نقش پارلمان های محلی را داشته به گونه ای که از قدرت توزیع شده مرکزی، سهمی قابل توجه برخوردار باشند. جای تردید نیست که هرگونه تمرکز قدرت خصوصاً زمانی که نظارت عامه یا خاصه ای بر آن نباشد، منشأ فساد، تبعیض و دیکتاتوری خواهد شد و در نقطه مقابل توزیع قدرت بین نهادهای مدنی که مشروعیت خود را از آراء و نظرات مردم گرفته اند. علاوه بر این که میزان ناهنجاری های اجتماعی را می کاهد، تضمین کننده امنیت و آرامش جامعه خواهد بود، چرا که در این فرض مردم خود را صاحب قدرت و به تبع آن، حافظ قدرت نیز خواهند دانست. صاحب قدرت، حافظ قدرت نیز خواهد بود و نیز در جایی دیگر می فرماید: «تمام اقلیت های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.»(۳)

امام خمینی در خصوص نسبت بین مشارکت و امنیت می فرماید: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها را با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می باشد.»(۴)

> **محروم کردن اقوام و گرایش های مذهبی - سیاسی از سهم در قدرت متناسب با وزن اجتماعی شان، فعالیت و جنبش آنان را به زیرزمین برده و آن را تبدیل به فعالیت براندازی خواهد کرد، این دقیقاً همان چیزی است که مخل امنیت کشور شمرده می شود**

۳- فرهنگ بومی

همان گونه که گذشت استان گلستان، در متن خود گروه های مختلف قومی با گرایش ها و فرهنگ های متفاوتی را جای داده است. هر نوع برتری بینی عده ای و نیز تلاش جهت محو فرهنگ بومی و آداب و رسوم اجتماعی عده ای دیگر، بزرگ ترین خطری است که امنیت استان را تهدید می کند. باید توجه داشت همان گونه که قوم گرایی افراطی خطر دانسته می شود، نادیده گرفتن فرهنگ بومی و بی توجهی به تعلقات سنتی قومیت ها نیز خطری بزرگ است. فرهنگ، آداب و رسوم هر قومی، تعلقات آن قوم و باید مورد احترام و بلکه تشویق و ترغیب حاکمیت قرار گیرد. این امر نه فقط منافاتی با امنیت ملی نداشته بلکه جامعه ما را در مواجهه با فرهنگ های بیگانه مسلح و مجهز خواهد کرد و در نقطه مقابل هر نوع تلاش جهت محو تعلقات فرهنگ بومی، اولاً با مقاومت آنان مواجه شده، ثانیاً جامعه را در مواجهه با فرهنگ های بیرون از خود، بی سلاح و بی دفاع می سازد.

البته این نگرش مبتنی بر این مبنای جامعه شناختی است که فرهنگ های بومی نه فقط مزاحم هم نیستند بلکه در تعاملات فرهنگی می توانند کمی و کاستی خود را برطرف و از نقاط مثبت و ارزنده دیگر فرهنگ ها بهره گیری کنند.

۴- توزیع متناسب رسانه های ارتباطی

هنگامی که تکثر قومی - مذهبی به رسمیت شناخته شد، نباید تلاش جهت پاسداشت زبان و یا اصول مذهبی اقلیت را حرکتی براندازانه و یا نافی امنیت ملی دانست، بلکه می توان با در اختیار گذاشتن مطبوعات و صدا و سیما و اختصاص ساعاتی جهت آموزش آموزه های فرهنگ بومی خود، هر نوع فعالیت فرهنگی در این خصوص را ضابطه مند کرد. اساساً در اختیار نگذاشتن رسانه های ارتباطی و محدود ساختن آن به جهت دهی های حاکمیت، فعالیت اقلیت ها را زیرزمینی کرده و تخم کینه و نفرت را در دل آنان کاشته به گونه ای که با تراکم آن کینه ها، زمینه جهت براندازان نظام فراهم می شود. لذا پیشنهاد می گردد جهت در اختیار گذاشتن رسانه های ارتباطی به اقوام، البته متناسب با گستره و عمق فرهنگی خویش و بر طبق برنامه ای تنظیم شده، در استان گلستان عمل شود. چرا که هر نوع ضابطه مند کردن این توزیع و قانونمند کردن آن، جامعه را از تنش ها و بحران های پنهان که روزی خود را آشکار می سازند، بیمه می کند.

با توجه به آنچه که گذشت، موجبات ناامنی و تضعیف امنیت را می توان به قرار ذیل معرفی کرد:

۱- بدون شک بی توجهی به اشتراکات و بزرگ نمایی اختلافات قومی - مذهبی یکی از مهم ترین خطرات امنیتی استان شمرده می شود. البته این امر می تواند از ناحیه دو دسته صورت گیرد اول کسانی که خواهان از هم گسیختگی ملی ایران جهت نیل به هدف شیطانی خود هستند و سربلندی ملت ایران را در سایه وحدت ملی برنمی تابند و دوم کسانی که نگاه ابزاری به اقوام و اقلیت ها داشته و از آنان مانند نردبانی جهت گام نهادن به پله های بالاتر بهره می برند؛ و رشد و تعالی خود را در دامن زدن به اختلافات، بالا بردن یکی و پایین کشیدن دیگری می دانند، غافل از آنکه در فضای متشنج حاصل از اوج اختلافات، دیگر جایی برای تنفس هیچ کس نیست.

۲- یکی دیگر از زمینه های ناامنی، تمرکزگرایی در تصمیمات اجرایی و نادیده گرفتن اراده و خواست اهالی بومی و اقوام ساکن در منطقه است. چرا که هر گاه هر یک از اقوام در فرایند تصمیم سازی و نیز اداره منطقه خود، نقشی نداشته و صرفاً از آنان انتظار «اطاعت کردن» داشته باشند، حاصل آن، شکافی عمیق بین حکمرانان و مردم بومی خواهد بود که در نهایت شکاف بین ملت و دولت به عنوان مهم ترین زمینه ناامنی فراهم می گردد. بی تردید فضای اعتماد بین حاکمیت و اقوام بومی را صرفاً می توان در جلب مشارکت سیاسی و سهیم کردن آنان در قدرت ایجاد کرد.

امام خمینی در این مورد می فرماید:

«جدایی ملت از دولت بلکه رو در رو قرار گرفتن آنها موجب ضعف آنها و گرفتاری دولت و ملت شده است و تا این مشکل را خود دولت ها رفع نکنند، روی سعادت را نخواهند دید.»(۵)

و نیز در جایی دیگر می فرماید:

«... این باید مایه تنبیه برای ماها بشود. فرق نمی کند. یک قدرتی که در رأس است و همه مملکت تحت سیطره اش است یا یک قدرتی که در یک استان است،... اگر چنانچه عقل داشته باشند قدرت ها باید از این تاریخ موجود عبرت ببرند که وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشد، هر چه قدرتمند باشد هم نمی تواند پایداری کند.»

۳- نادیده گرفتن تکثر فرهنگی، زبانی و رسوم اقوام و تلاش جهت یکرنگ کردن و یکسان سازی آن، نیز یکی از زمینه های ناامنی خواهد بود. جای تردید نیست که یکسان سازی فرهنگی، شدنی نیست و بر فرض اگر شدنی بود، قطعاً مطلوب نیست.

تجربه اتحاد جماهیر شوروی سابق که تلاش مستمر بر سرکوب اقوام و نادیده گرفتن فرهنگ های بومی را داشت، بهترین گواه بر نادرست بودن تفکر فوق الذکر است. این در حالی است که در مکتب حیاتبخش اسلام، هر نوع اختلاف و تفاوت در آفرینش و فرهنگ نه فقط مذموم نیست بلکه آن را زمینه «معرفت» و «شناخت» معرفی کرده است. و پرواضح است زمانی این تفاوت ها زمینه ای جهت رشد و تعالی جامعه خواهد بود که اولاً آنها را به رسمیت شناخته و از هر نوع یکسان سازی فرهنگی پرهیز کنیم چرا که در سایه این تفاوت ها و تضارب آراء و تعامل بین فرهنگ ها جامعه متکامل شده و می توان به نکات مثبت و منفی فرهنگ ها پی برد و ثانیاً ابزار و وسائل اطلاع رسانی جمعی را متناسب با توانایی هر قومی در اختیارشان گذاشته و حتی با تخفیف ها و تبصره هایی توان استفاده آنان از وسایل ارتباطی را بالا برده تا امکان عرضه محصولات و تولیدات فرهنگی خود را داشته و نهایتاً فضایی از همدلی و گفت وگوی بین فرهنگ های بومی را فراهم سازیم.

پی نوشت:

۱- کلمات قصار امام خمینی ۱۲۳
۲- صحیفه نور ج ۵ ص ۸- ۳۷
۳- همان ج ۳ ص ۱۰۳
۴- کلمات قصار امام خمینی ص ۱۲۱
۵- صحیفه نور ج ۷ ص ۱۷۶

*مدرس دانشگاه و عضو شورای شهر گرگان